

Research Article

From “Kadh” to “Liqā’ Allah” The Social and Political Feasibility of “Liqā’ Allah” (Meeting God)¹

Amir Joudav¹

Mohamma Reza Shayegh²

Mohammad Hassan Fallah Madvari³

1. Associate Professor, Yazd University, Yazd, Iran (**Corresponding Author**). amirjoudavi@yazd.ac.ir

2. Assistant Professor, Yazd University, Yazd, Iran. Shayegh.mr@yazd.ac.ir

3. Ph.D. Student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.
fallah598@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to explain the disagreements and paradoxes in the different views about the meaning of the 6th verse of Surah al-Inshiqaq on the concept of Liqa’ Allah (meeting God). There is not a consistent view in Shi’ite and Sunni exegeses on the conception of Liqa’ Allah. The main research questions are: Is Liqa’ Allah for all humans or a special group of people? What are the political-social implications of every exegesis and what evidence does it include? Using the method of comparative exegesis and exploring the meaning of different terms with the Thalathi Mujarrad origin of “Laqi”, this article reviews exegetical, mystical, theological, and philosophical viewpoints in this regard. The results showed that meeting God is attainable by all humans through spiritual journey (Soluk), in which the infallible Imams are pioneers, but other humans can also achieve these miracles. The promise of achieving this level of political-social activities (Kadh-e ‘Am or general striving) is interpreted under the concept of Liqa’ Allah. Participation in political activities (from Jihad to building an Islamic state) and participation in social activities (from forming a family to increasing the quality of living in society) can be interpreted as instances of moving in the way of Liqa’ Allah.

Keywords: Liqa’ Allah, Kadh (Striving), Wilayat (Guardianship), Political-Social Activity, Qur’an, Surah al-Inshiqaq.

1. **The present study is extracted from:** the Ph.D. thesis entitled “**The Comparative Analysis of the Methods of Explaining Liqa’ Allah Based on the Qur’an**” by Mohammad Hasan Fallah Madvari, supervised by Amir Judavi, presented at faculty of theology, University of Yazd.

1. **Received:** 2019/09/07; **Accepted:** 2020/11/30

Copyright © the authors

از «کدح» تا «لقاء الله»؛ بازخوانی اجتماعی و سیاسی امکان «لقاء الله»^۱

امیر جودوی^۱

محمد رضا شایق^۲

محمد حسن فلاح مدواری^۳

۱. دانشیار، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول). amirjoudavi@yazd.ac.ir

۲. استادیار، دانشگاه یزد، یزد، ایران. Shayegh.mr@yazd.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه یزد، یزد، ایران. fallah598@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تبیین وجوه اختلاف و تناقض مطرح شده در دیدگاه‌های مختلف، پیرامون معنا و مفهوم آیه ۶ سوره انشقاق ذیل مفهوم لقاء الله است. در تفاسیر فریقین بیان یک‌دستی، مبنی بر چیستی معنای لقای خدا در تفاسیر مذکور وجود ندارد. پرسش اصلی این است که آیا لقای خدا برای همه انسان‌ها است یا مختص عده‌ای خاص می‌باشد؟ هر تفسیر چه تبعات سیاسی-اجتماعی را در پی داشته و چه مصادیقی را شامل می‌شود؟ این پژوهش با استفاده از چارچوب روش تفسیر تطبیقی، ضمن بررسی معانی واژه‌های مختلف با ریشه‌ی ثلاثی مجرد «لقى»، دیدگاه‌های تفسیری، عرفانی، کلامی و فلسفی را بررسی کرده و نشان داده شد که لقای الهی افق پیش‌روی همه انسان‌ها بوده و با طی طریق سلوک، که اتمه‌ی معصومین (س) پیش‌تازان آن هستند، انسان‌های دیگر نیز می‌توانند به این کرامت نائل آیند. قول به امکان دستیابی به این درجه کنش‌های سیاسی-اجتماعی ذیل آن (کدح عام) قابل تفسیر در ذیل مفهوم لقاء الله خواهد بود. مشارکت در امور سیاسی (از جهاد تا ساخت دولت اسلامی) و مشارکت در امور اجتماعی (از تشکیل خانواده تا افزایش سطح کیفیت زیست در جامعه) می‌تواند به‌مثابه مصادیقی برای حرکت در مسیر لقاء الله تفسیر شود.

واژه‌های کلیدی: لقاء الهی، کدح، ولایت، کنش سیاسی-اجتماعی، قرآن، سوره انشقاق.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری محمدحسن فلاح مدواری با عنوان: بررسی تطبیقی اسلوب‌های تبیین لقاء الله با تکیه بر قرآن، استاد راهنما امیر جودوی، ارائه شده در دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰

۱. مقدمه

فهم ارتباط میان مفاهیم قرآنی می‌تواند مقدمه‌ای بر فهم نظام الهی باشد. در این وضعیت پس از کشف و رابطه مفاهیم می‌توان رابطه بین پدیده‌های فعال در حیات انسانی را بیان کرد. هر نوع تفسیر از متن و رابطه بین مفاهیم آن بازتاب‌های بیرونی مختلف و تاثیر بر نوع کنشگری انسان خواهد داشت. به بیان دیگر، مفروض پژوهش حاضر این است که قبض و بسط در تفسیر مفاهیم قرآنی قبض و بسط در عمل را برای انسان به دنبال خواهد شد. از جمله آیاتی که بحثی بسیار مهم در مورد آن جاری است آیه ۶ سوره انشقاق می‌باشد، «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۶). در مورد این آیه پرسش‌های متعددی جریان دارد. پرسش نخست این است که آیا مراد از انسان مطلق انسان (همه انسان‌ها) هستند یا افراد خاصی؟ دوم اینکه آیا مراد از تلاش و کوشش (کدح) مطلق تلاش و کوشش در راستای نیل به رضای الهی و اطاعت از همه فرامین (فردی، اجتماعی، سیاسی) است یا صرفاً عمل به اعمال محدودی امکان لقاء الله را فراهم می‌کند؟ با این توضیح که ممکن است گفته شود که دیدار با خداوند در این آیات و نیز در دعاها و مناجات‌ها، ویژه‌ی اولیای خاص خداوند بوده و بیش‌تر مردم از آن محروم خواهند بود. چنان‌که امام سجاد(ع) در دعا‌های خویش، به‌ویژه در مناجات‌ها، به این حقیقت اشاره کرده‌اند. با این وجود، این برداشت از ظاهر آیه وجود دارد که همه‌ی انسان‌ها، به‌سوی خداوند در حال حرکت هستند و در نهایت نیز، همه به لقای الهی نایل خواهند شد. لذا، این دیدار ویژه‌ی اولیای خدا نیست. عدم سازگاری چنین برداشتی از ظاهر آیه با واقعیت آن مبنی‌بر این‌که لقای الهی ویژه‌ی اولیای خدا می‌باشد، بحث‌های زیادی را برانگیخته است. از جمله این‌که تلاش شده، ظاهر آیه توجیه گردد. کسانی که دارای گرایش‌های عرفانی هستند، دیدار با خدا را به معنای عرفانی‌اش، که ویژه‌ی اولیای اوست، می‌دانند و معتقدند اگرچه در جمله‌ی «یا ایها الانسان» خطاب متوجه همه‌ی انسان‌ها است، اما در واقع خطاب به همه‌ی آن‌ها نیست، بلکه تنها اولیای برگزیده‌ی خداوند به دیدار پروردگار خویش نایل خواهند شد. این گروه خلیفه‌الله بودن را نیز برای نوع انسان می‌دانند، در حالی که همه‌ی انسان‌ها خلیفه‌الله نیستند و ممکن نیست ستمگران عالم به این مقام برسند. پس کلمه‌ی «الانسان» اطلاق ندارد، و «الف و لام» در آن برای جنس نیست، تا مطلق انسان را شامل شود، بلکه از کلمه‌ی «الانسان»، طبیعت انسان، بدون توجه به تعداد و نفرت، منظور است و

طبیعت انسان که در خارج در اولیای خاص خدا تعین پیدا می‌کند. از این رو به نظر می‌رسد که این توجیه و تفسیر با ظاهر خطاب در آیه سازگار نیست و آیه، ظهور در مخاطب بودن همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی زمان‌ها دارد. چگونه ممکن است مخاطب آیه همه‌ی انسان‌ها باشند، اما از بین آنان افراد انگشت‌شماری به دیدار خداوند برسند؟

از این منظر در پژوهش حاضر دو تفسیر (به‌مثابه دو فرضیه) در مورد دو مفهوم «کدح» و «لقی» به آزمون نهاده شده و تلاش می‌شود تبعات اجتماعی هر دو تفسیر مورد بررسی قرار گیرد. بدین جهت ابتدا بحثی مفهوم‌شناسی ارائه شده و سپس به ابعاد و تبعات آن اشاره خواهد شد.

۲. مفهوم‌شناسی «کدح» و «ملاقی»

۲-۱. مفهوم کدح

در توضیح آیه شریفه کلمه‌ی «کدح» تنها یکبار در قرآن، آن هم در سوره‌ی انشقاق به کار رفته است. کدح به معنای حرکت و تلاش همراه با رنج و سختی بوده و چون با کلمه‌ی «الی» متعدی شده، سیر و حرکت در معنای آن نهفته است. انسان آفریده حکیم مطلق می‌باشد که آفریننده نظام آفرینش است. قرآن و روایات به طور معمول سختی‌ها را برای انسان به عنوان یک نقطه سازنده دانسته است. براساس آیه ۴ سوره بلد: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»، انسان از همان اوّل در سختی و محنت آفریده شده و این سختی با تأکید هم بیان شده است. انسان موصوف در قرآن کریم، می‌تواند با اختیار و انتخاب شایسته خویش و کسب کمالات و بهره‌مندی از توفیقات الهی و نیز با محدود نکردن خود در اهداف دنیوی، بازگشتی مبارک و سعادت‌مندانه به سوی خداوند داشته باشد. انسان می‌تواند با تلاش و کوشش به لقای الهی دست یابد، اما این راه، با رنج و سختی همراه است. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»، در این آیه، همه انسان‌ها مورد خطاب قرار گرفته‌اند، و لقای الهی برای همه انسان‌ها در نظر گرفته شده و میان لقای الهی و رنج‌ها و سختی‌های انسان رابطه برقرار شده است. «کدح» گونه‌ی ویژه‌ای از سیر و حرکت بوده که در آن، جنس حرکت و سیر با رنج و زحمت همراه است. به تعبیر دیگر، حرکت و سیر به‌عنوان جنس در نظر گرفته شده و رنج و زحمت نیز فصل آن است، در نتیجه از آن واژه، حرکت همراه با رنج و زحمت استفاده می‌شود.

۲-۲. مفهوم‌شناسی «لقى»

در مفهوم‌شناسی لقی، ابتدا بایستی به مشتقات آن اشاره کرد:

لقاء: لقاء به معنای روبه‌رو شدن با شیء و مصادف شدن است. راغب می‌نویسد: «اللقاء مقابلة الشيء و مصادفته معا». «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا»، «چون با اهل ایمان روبه‌رو شدند، گویند ایمان آوردیم» (بقره، ۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۷۴۵).

تلقیه: «تَلْقِيَةٌ» به معنی روبه‌رو کردن، تفهیم و اعطاء است. در اقرب‌الموارد آمده: «لَقَاهُ الشَّيْءُ: طرحه الیه». صاحب جوامع الجامع نیز «لتلقى القرآن» را، داده شدن و تفهیم دانسته است. «وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»، «تو قرآن را از جانب خدای حکیم و دانا تفهیم می‌شوی» (نمل، ۶)، که آن هم یک نوع روبه‌رو شدن است. «وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا»، «و عطاء کرد به آنها بهجت و سرور را» (انسان، ۱۱؛ قرشی، ۱۳۷۱: ج ۶، ص ۲۰۳). «وَ لَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»، «تفهیم نمی‌شوند آن را، مگر صابران/ یاد داده نمی‌شوند آن را، مگر خویشتن‌داران» (قصص، ۸۰). «يُلْقُونَ فِيهَا تَحْيَةً وَ سَلَامًا»، «روبه‌رو می‌شوند در آن با تحیت و سلام» (فرقان، ۷۵).

اللقاء: انداختن هر چیز است به محلی که می‌بینی؛ آن‌گاه در عرف به هر انداختن، گفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۷۴۵). «فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ» (اعراف، ۱۰۷). «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ» (یوسف، ۹۶). در هر دو آیه، مراد، مطلق انداختن است و در «وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مائده، ۶۴)، اللقاء معنوی مراد است.

تلقى: به معنی تفهیم و أخذ می‌باشد. «تَلْقَيْتَ مِنْهُ»، یعنی از او أخذ و قبول کردم (طبرسی، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ص ۱۱۲). «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»، «آدم از پروردگارش کلماتی دریافت کرد و خدا به آدم رو نمود» (بقره، ۳۷). «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ»، «آن‌گاه که افک را به زبان أخذ می‌کردید و زبان‌به‌زبان می‌گردانید» (نور، ۱۵). «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ»، «آن‌گاه که دو گیرنده عمل، اعمال را أخذ می‌کنند که در راست و چپ انسان نشسته‌اند» (ق، ۱۷).
ظاهراً مراد از قعید، پیوسته بودن آنها است. به موجب روایات، یکی نویسنده‌ی اعمال نیک، و دیگری نویسنده‌ی اعمال بد است. «وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»، «ملائکه با آنها روبه‌رو شده، گویند این روز شما است که وعده داده می‌شدید» (انبیاء، ۱۰۳).

التقاء: مراد از التقاء، ملاقات دو شیء با یکدیگر است. «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» (رحمن، ۱۹). «قَدْ

كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا (آل عمران، ۱۳).

لقاء الله: گفته اند لقاء الله به معنی مرگ بوده و آن ملاقات خدا است. ولی آیات نشان می دهد که آن قیامت و ملاقات نعمت و عذاب خداوند می باشد (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۶، ص ۲۰۴). «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ» «آنان که روز قیامت را تکذیب کردند، زیان کار شدند» (انعام، ۳۱). «يَقْضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يَنْذِرُوكُمْ لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هَذَا» (انعام، ۱۳۰). «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا»، «پس لقاء الله مرگ نیست، بلکه ثواب و عقاب خدا است» (کهف، ۱۱۰).

تَلْقَاءُ: جهت و طرفی که در مقابل است و ظرف مکان به کار می رود. «جلس تلقاء فلان»، یعنی مقابل او نشست. «وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» «و چون چشمشان به طرف اهل آتش برگشت، گویند خدایا، ما را با ستمگران قرین مگردان» (اعراف، ۴۷). «وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ...»، «چون به طرف مدین رو کرد، گفت...» (قصص، ۲۲). «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي» «بگو نیست بر من که قرآن را از نزد خویش عوض کنم» (یونس، ۱۵). گویند: «ذلك من تلقاء نفسه»، «یعنی این از طرف داعی نفس خویش است. «يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» (غافر، ۱۵). روز قیامت را از آن جهت یوم التلاق گفته اند که در آن اهل آسمان و زمین، خدا و خلق، اولین و آخرین، ظالم و مظلوم، انسان و عملش، با یکدیگر روبه رو می شوند. میزان وجه دوم را تأیید می کند، به قرینه ی «إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» (هود، ۹) و آیات دیگر. طبرسی بعید نمی داند که تمام وجوه مراد باشند. از این گونه آیات «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ» (بقره، ۲۲۳) در قرآن زیاد است.

کلماتی همچون لقاء، ملاقی و یلاقی و دیگر مشتقات آن ها حدود بیست بار در ارتباط با لقاء و ملاقات با خدا، و حدود ده بار نیز درباره ی ملاقات روز قیامت در قرآن به کار رفته اند. اما اصل کلمه و مشتقات آن بیش از یکصد و پنجاه بار در قرآن آمده است. کلمه ی «ملاقی»، اسم فاعل از باب مفاعله است که اصل آن ثلاثی مجرد «لقی» می باشد. این واژه، مصدر و ماده ی «لقاء» به معنای روبه رو و مصادف شدن محسوب می شود. فعل ثلاثی مجرد «لقی» هنگامی به کار می رود که عمل به هم رسیدن و برخورد کردن از یک طرف انجام گیرد. اما اگر برخورد و به هم رسیدن دوجانبه باشد، از فعل «تلاقی» یا «مقابله» استفاده می شود تا این اقدام به طرفین نسبت داده شود. فعل تلاقی و واژه ی ملاقات در مورد رسیدن دو چیز و یا دو کس به کار می رود که از هم دور بوده و فاصله و

جدایی بین آن‌ها بوده باشد. لذا، در مورد دو چیزی که پیش‌تر بین آن‌ها جدایی و فاصله نبوده، به‌کار نمی‌روند. در تعبیراتی که در قرآن درباره‌ی لقاء و ملاقات با خداوند، کلمه‌ی «رب» و یا «الله» به صورت مفعول ذکر شده، مشتقات «لقاء» یا به صورت اسم فاعل و یا به صورت مصدر به «الله» و یا «رب» و یا ضمیر راجع به آن دو نسبت داده شده است. برخی درباره‌ی ضمیر کلمه‌ی «ملاقیه» در آیه‌ی شریفه معتقدند: مرجع آن خداوند است. بدین معنا که انسان در نهایت حرکت، همراه با رنج و تلاش خویش و عملی که به‌هم رسانده است، خداوند را ملاقات می‌کند. برخی گفته‌اند مرجع ضمیر «ملاقیه»، عمل است. چون عمل انسان در دنیا به انجام رسیده و پایان پذیرفته است و انسان در قیامت با پرونده‌ی عمل خویش روبه‌رو می‌گردد. برخی گفته‌اند معنای «ملاقیه» این است که انسان با پاداش و یا کیفر عملش روبه‌رو می‌گردد. اما از بین توجیهاات مزبور، معنا و توجیه اول برتری دارد، زیرا ظهورش در این معنا قوی‌تر است. باید افزود که درباره‌ی آیه‌ی «وَيَنْذِرُكُمْ لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هَذَا...» (انعام، ۱۳۰) نیز احتمال داده‌اند، مراد لقای خداوند در روز قیامت است (رستگار، بی تا: ج ۵۳، ص ۵۵۲-۵۵۳).

ملاقات با خدا در قرآن با تعبیر گوناگونی بارها به‌کار رفته و در برخی آیات در قالب اسم فاعل از آن یاد شده است: «الَّذِينَ يَطْمَئِنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۶۶)، «کسانی که می‌دانند ملاقات‌کننده پروردگار خود خواهند بود و به سوی او باز خواهند گشت». در برخی آیات نیز با صیغه‌ی مصدر بیان شده است: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (یونس، ۷)، «کسانی که امید به ملاقات با ما ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند».

۳. از «کدح» تا «ملاقات»

از دیدگاه قرآن همه‌ی موجودات در سیر و حرکت به‌سوی خداوند متعال هستند و حرکت به‌سوی خداوند ویژه‌ی انسان نیست. هرچند این حرکت حقیقتی انکارناپذیر است، اما شناخت ماهیت آن نیاز به تحقیق و بررسی بیشتری دارد. تا این‌جا کلام روشن گردید که این آیه بیان‌گر حرکت انسان به سوی خدا توأم با رنج و تلاش است که سرانجام خدای متعال را ملاقات خواهد کرد. اما در چگونگی حرکت انسان ابهام وجود دارد و نیازمند تبیین و توضیح است.

۳-۱. حرکت غیرمادی

مسیر از کدح تا ملاقی حرکت مادی نیست، چون هر حرکت مادی، غایت و مقصد مادی دارد و آن مقصد مادی دارای جهت و مسیر محسوس است. اما خداوند مجرد بوده و دارای جسم نیست، تا مکانی داشته باشد که انسان به سوی او حرکت کند. چون جسمانی نیست، دارای جهت هم نیست و همه جا حضور دارد، همان طور که آیات متعدد قرآن کریم به این حقیقت اشاره دارند. «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (زخرف، ۸۴) «و اوست که در آسمان و زمین خداست و اوست حکیم دانا». «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»، «مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید، آن جا روی [به] خداست» (بقره، ۱۱۵). همچنین در بحث از ملاقات بایستی توجه داشته باشیم که خداوند همراه انسان است: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید، ۴)، «و هر کجا باشید، او با شماست و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

۳-۲. چگونگی سیر و حرکت به سوی خداوند

در چگونگی سیر و حرکت به سوی خداوند، بایستی اشاره کرد که دو نوع حرکت داریم: کمی و کیفی. حرکت کمی عبارت است از تغییر تدریجی که در اندازه و حجم چیزی پدید می‌آید، مانند درختی که به آرامی رشد می‌کند و بر اندازه و حجمش افزوده می‌شود. حرکت کیفی نیز حرکت و تغییر تدریجی است که در کیفیت چیزی رخ می‌دهد، مانند تغییر تدریجی که در رنگ سیب پدید می‌آید و در جریان آن، رنگ سیب بر روی درخت به تدریج از سبز به سرخ و یا زرد تمایل پیدا می‌کند و تغییری است که در مزه و طعم آن نیز پدید می‌آید.

زمان، لازمه‌ی حرکت است و حرکت تدریجی بر زمان انطباق می‌یابد. لذا، امتداد منطبق بر زمان از مقومات حرکت به‌شمار می‌رود. پس هر متحرکی وابسته و منسوب به زمان است و لحظه‌ها و دقیقه‌های زمانی، هماهنگ با آن حرکت متحرک از پی هم می‌گذرند. بر این اساس، اگر موجودی هیچ حرکتی نداشته باشد، دارای زمان نخواهد بود، چون خداوند ثابت محض است و در او تغییر و حرکتی رخ نمی‌دهد، پس او زمان ندارد و برای او دیروز و فردا یکسان است و او بر همه‌ی زمان‌ها احاطه دارد.

روح انسان نیز در تغییر تدریجی هدفمند و در حرکت به سوی مقصد مشخصی است و دگرگونی‌هایی که در روح انسان پدید می‌آیند، همان حرکت به سوی هدف مشخص هستند. اگر جهت این حرکت خداوند باشد، می‌توان ادعا کرد که براساس حرکت جوهریه، ما به سوی خداوند حرکت می‌کنیم. با ترسیم حرکت جوهریه در روح، انحصار تغییر تدریجی و حرکت در ماده و امور جسمانی شکسته می‌شود و روح نیز که امری مجرد است، در اثر تعلق به ماده، موضوع حرکت قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ص ۲۲-۲۳).

۳-۳. هدف اساسی حرکت در نظام هستی لقای تکوینی خداوند

واژه‌ی «کادح» در آیه‌ی شریفه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۶) ناظر به حرکت‌های ارادی و اختیاری همراه با رنج و زحمت انسان برای رسیدن به اهداف خاص است، وگرنه حرکت‌های طبیعی و تکوینی همراه با رنج و زحمت نیستند، چراکه آن‌ها خودبه‌خود در راستای هدفی که خداوند برایشان در نظر گرفته، انجام می‌گیرند و برگشت‌ناپذیرند. کسی نمی‌تواند جلوی آن‌ها را بگیرد. به تعبیر دیگر، حرکت‌های ارادی و اختیاری انسان در بستر حرکت جوهری انجام می‌پذیرند و مجموع آن‌ها یک هدف نهایی را جست‌وجو می‌کنند، و آن رسیدن به عالمی است که در آن جا همگی، خدا را ملاقات کرده و با همهی وجود حضور خداوند را درک می‌کنند و سر و کارشان با خدا است. البته گنهکاران وقتی در سرای آخرت با قهر و عذاب خداوند روبه‌رو می‌شوند، از ملاقات او شادمان و مسرور نخواهند بود.

زندگی انسان با حرکات اختیاری همراه است. کسب‌وکار برای رفع نیازهای مادی و تلاش برای تأمین نیازهای روحی و روانی و نیز تأمین مصالح و منافع و جلوگیری از زیان و خسارت (ظاهراً) با اراده و اختیار انسان انجام می‌پذیرند. اما آیات و روایات بسیاری شهادت می‌دهند که ضارّ و نافع خدا بوده و امور به دست اوست و اختیار انسان مطلق نیست. گذشته از انسان‌های خاص و استثنایی، بیشتر انسان‌ها که هنوز به تعالی روحی و معنوی نرسیده‌اند، در حرکات و رفتار خود اهداف متعدد و جهت‌گیری‌های گوناگونی دارند. برای نمونه، هدف انسان از تأمین غذا، تنها رفع گرسنگی و زنده ماندن است، این با هدفی که او برای کسب علم و یا انس با خدا در نظر دارد، متفاوت می‌باشد. همچنین او برای مصون ماندن از سرما و گرما سرپناهی برای خود تهیه

می‌کند یا برای تأمین لذت‌های جنسی خود، همسری برای خود برمی‌گزیند. او گرچه آگاهانه و با اختیار اهداف زندگی خویش را برمی‌گزیند و با رنج و زحمت برای رسیدن به آن‌ها تلاش می‌کند، اما نمی‌داند همه‌ی رفتارها و حرکت‌های او در بستر حرکت کلی نظام هستی که هدف مشخصی دارد، انجام می‌گیرد و او در قافله‌ای به سر می‌برد که به سوی هدفی از پیش تعیین شده در حرکت بوده و چون از آن هدف غافل است، هدف‌های محدود و موقتی را در زندگی دنبال می‌کند. او از اینکه اختیارات او باید در بستر حرکت کلی نظام طبیعت و عالمی که دارای تغییرات و حرکت تدریجی است، اعمال گردند، غافل است و چون این عالم ثابت نیست، مومن ممکن است تا آخر مومن باقی نماند، یا کافر ممکن است تا آخر در کفر به سر نبرد.

این جهان و از جمله انسان، بیهوده آفریده نشده و نظام تکوین و انسان با تقدیر و مهندسی خداوند به سوی او در حرکت‌اند. انسان می‌تواند در حوزه‌ی اختیار و انتخاب خویش با کسب کمالات و بهره‌مندی از توفیقات الهی و با محدود نکردن خود در اهداف دنیوی، بازگشتی مبارک و سعادت‌مندانه به سوی خدا داشته باشد و این چیزی است که بسیاری از انسان‌ها به آن توجه ندارند. بنابر آنچه گفتیم، مجموع حرکت‌های اختیاری انسان‌ها در بستر حرکت تکوینی و جوهری جهان، که از پیش طراحی شده، انجام می‌پذیرند. همه‌ی انسان‌ها در این کاروان عظیم به سوی هدفی واحد در حال حرکت هستند (همان: ص ۶۶).

آیات کریمه قرآن در رابطه با معاد، توجه انسان را به اصالت نداشتن و پایدار نبودن زندگی دنیا جلب کرده و از رویداد آخرت و دگرگون و نابود شدن جهان در آستانه‌ی آخرت و نیز سفر و حرکت انسان به سوی مقصدی که برای همیشه در آن‌جا خواهد بود، صحبت می‌کنند: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ»، «آن‌گاه که خورشید درهم پیچیده و بی‌نور شود؛ و آن‌گاه که ستارگان تیره گردند و فروریزند؛ و آن‌گاه که کوه‌ها از جای رانده شوند [و چون ریگ روان گردند]» (تکویر، ۱-۳). «فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ * وَخَسَفَ الْقَمَرُ * وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»، «آن‌گاه که چشم [از ترس] خیره شود؛ و ماه تیره گردد؛ و خورشید و ماه جمع شوند [به هم رسند و هر دو تیره گردند]» (قیامت، ۷-۹). «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»، «روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان‌ها [به غیر این آسمان‌ها] مبدل گردند و [مردم] در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند» (ابراهیم، ۴۸). «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»، «و خدا را آن چنان که باید به بزرگی نشناخته‌اند و حال آن که روز قیامت زمین یک‌سره در قبضه‌ی [قدرت] اوست، و آسمان‌ها به هم پیچیده، به‌دست اوست؛ او منزّه و برتر است از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند» (زمر، ۶۷).

۳-۴. کیفیت ملاقات

در این بخش باید مشخص شود که دیدار مطرح شده با خداوند، یک دیدار عمومی است و عامیّت دارد؛ یا همان‌گونه که در برخی دعاها و مناجات‌ها (از جمله مناجات خمس عشر) بیان می‌شود، به ملاقات اختصاصی اولیای خداوند با پروردگار اشاره دارد. عده‌ای گفته‌اند که برخی آیات نیز ناظر به دیدار و لقای خاص هستند. همانند آیه‌ی: «الَّذِينَ يَطْمَئِنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۶۶) و آیه‌ی: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا» (یونس، ۷). لکن این برداشت جای تأمل دارد، چون آیه اول ظهور در ظن افراد خاص به لقای الهی دارد، نه اختصاص آنها و آیه دوم ظهور در عدم ظن افراد به لقای الهی دارد، در حالی که لقای الهی فرا روی آنها است.

چنان‌که از آیات قرآن از جمله آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۶) به دست می‌آید، نسبت دنیا به آخرت، به نوعی نسبت ظاهر به باطن است. دنیا آکنده از نادانی‌ها و پرده‌هایی است که جلوی راه شناخت حقایق را می‌گیرند، اما در آخرت پرده‌ها کنار می‌روند و نهان انسان‌ها و همه‌ی حقایق آشکار می‌گردند. گرچه ما در عالم طبیعت گرفتار حجاب‌ها هستیم و حقایق را نمی‌بینیم و درک درستی از خداوند و دیدار او نداریم، اما با شتاب به سوی آخرت در حرکتیم و هر روز که از عمرمان کاسته می‌شود، قدمی به آخرت نزدیک‌تر می‌شویم. این سیر و حرکت تکاملی و ارادی، همانند حرکت جوهری یکنواخت نیست، بلکه همراه با رنج و زحمت است. حتی خوشی‌ها و لذت‌های آن نیز چنین می‌باشند. اگر ما به راحت‌ترین زندگی‌ها نیز بنگریم، آن را آمیخته با رنج‌ها می‌یابیم. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»، «به‌راستی که انسان را در رنج آفریدیم» (بلد، ۴).

انسان در پایان حرکت همراه با رنج خویش، به جهان آخرت وارد می‌شود. بهشتیان بر حسب درجات‌شان از دیدار خدا لذت می‌برند و گاهی غرق توجه به خداوند می‌گردند. در مقابل،

جهنمیان بهره‌ای از این دیدار ندارند و حرمان از توجه خداوند، درد و عذابی دردناک بر جان‌شان می‌نهد و هیچ‌گاه نمی‌توانند درد محرومیت از انس با خدا را التیام بخشند و از آن عذاب دردناک رهایی یابند و برای ابد در حسرت بهره‌مندی از لذت‌های بهشت باقی می‌مانند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ص ۵۶-۵۷).

۴. مبانی بحث در زمینه‌ی لقاءالله

مبانی بحث در زمینه‌ی لقاءالله را می‌توان به دو رویکرد کلی نقلی و غیرنقلی تقسیم نمود. مبانی نقلی قرآن کریم و سنت، و مبانی عقلی استدلالی، علمی تجربی و اجتماعی است. استدلالی شامل مباحث کلامی، فلسفی و اصولی، و ذوقی شامل عرفانی و ادبی است. نظر به این‌که مبانی اصلی، قرآن کریم است و یکی از معیارهای تشخیص کلام معصوم (ع) از حیث صحّت صدور، عرضه نمودن آن به قرآن کریم می‌باشد، بدیهی است که کلام غیرمعصوم را نیز می‌توان برای سنجش صحّت به قرآن عرضه کرد. در اینجا به اختصار به برخی از مبانی بحث در زمینه‌ی لقاءالله می‌پردازیم:

۴-۱. نزاع متکلمین در مسئله رویت و لقای الهی

نزاع دیرینه فرق اسلامی در مسئله لقاءالله برآیند مبانی تفسیری و کلامی آنها است. بنابراین، اهمیت بررسی این موضوع در کشف و ارزیابی این مبانی است. موضوع لقای حق تعالی در دیدگاه‌های تفسیری و کلامی شیعه، معتزله و اشاعره در دو نقطه متضاد با یکدیگر قرار دارد. امامیه و معتزله بر مبنای ادله عقلی، ظواهر آیات مرتبط را تأویل می‌کنند، اما اشاعره امکان دیدار (رویت) حق تعالی در دنیا و وقوع قطعی آن در عالم آخرت را باور دارند و آن را محصول ظاهر آیات و نصوص متواتر و عقیده سلف قلمداد می‌کنند (شهرستانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ص ۲۴۵).

به‌طور قطع این نزاع دیرینه، برآیند مبانی و پیش‌فرض‌هایی است که سطوح پنهانی این تقابل و نتایج آن را سامان می‌دهد. اهمیت بحث از موضوع لقای حق تعالی نیز در بررسی و ارزیابی همین مبانی و پیش‌فرض‌های کلامی و تفسیری است. این موضوع محمل تضارب آراء است و از رهگذر آن می‌توان بیش از هر موضوع دیگری به مبانی فرق اسلامی راه یافت و سپس آنها را مورد نقد و بررسی قرار داد. در غیر این صورت، اگر از دغدغه شناخت و نقد تطبیقی مبانی و ادله‌ی آن

صرف نظر کنیم، می‌توانیم بحث بر سر مسأله لقاء را دعوایی بی‌ثمر بدانیم و بر سخن سید قطب صحه گذاریم که: بحث درباره حقیقت لقای حق تعالی جدال بی‌ثمر است که اندیشمندان و مفسران و متکلمان مسلمان را به خود مشغول نموده است. چون برخی از آنان با معیارهای زمینی و مدارک محدود دنیایی و با عقل‌هایی در بند، به این مسأله نگرسته‌اند. بنابراین، به جای این جدال‌ها، باید به اصل این سعادت بزرگ و این فیض پاک قدسی و سرور بی‌انتها اندیشید که هیچ نعمتی برتر از لقاء الله و نعمت نظر به وجه کریم الهی نیست و بی‌وقفه بکوشیم خود را برای دستیابی به آن آماده کنیم (سید قطب، ۱۴۱۲ق: ج ۶، ص ۳۲۱).

به هر حال در تبیین موضوع لقاء، به طور کلی بین مفسرانی که روش‌های تفسیری خاصی دارند، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد و اهمیت بررسی این موضوع در کشف و ارزیابی مبانی تفسیری و کلامی آن‌ها است.

۴-۲. دیدگاه مفسران (موافقان و مخالفان لقاء)

مفسران، لقاء الله را به معانی مختلفی چون «حضور معنوی» و «شهود باطنی خداوند سبحان»، «عقاب و ثواب الهی»، «ملاقات فرشتگان» و «لقای رحمت» فهمیده و این تلقی را در آثار خود انعکاس داده‌اند (طبرسی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ص ۳۷۱؛ ج ۲، ص ۷۸۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۴۴؛ ج ۱۷، ص ۳۵۹). برخی دیگر به اشتباه آن را به معنای «تجسم» و «لقای مادی» فهم کرده و برخی دیگر نیز به طور کلی منکر لقاء الله شده‌اند (شهرستانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ص ۱۱۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۷۶-۷۷؛ ج ۴، ص ۱۵۳).

آیاتی که می‌توان جهت تحقق لقاء استناد کرد، به شرح زیر است:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف، ۱۱۰)، «بگو جز این نیست که من بشری چون شمایم (مگر اینکه) به من وحی می‌شود که همانا معبود شما یگانه است، پس هر کس به لقای پروردگارش امیدوار است، باید اعمال شایسته انجام داده، کسی را شریک عبادت پروردگارش نسازد».

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا* أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» (کهف، ۱۰۳-۱۰۵)،

«ای پیغمبر! به مردم بگو، آیا شما را از زیان‌کارترین مردم آگاه سازم؟ آنان که تلاششان در دنیا محو (نابود) می‌شود (و برای آخرت دستشان تهی است) و خیال می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند. در جایی دیگر می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» (عنکبوت، ۵)، «هر کس امید (آرزوی) لقاء الهی را داشته باشد، بداند که سرآمد حیات (اجل) در راه است». گروهی در ترجمان لقاء الله می‌گویند: مراد از آیات لقاء، دیدار خداوند تعالی نیست، انسان خدا را به هیچ وجه نمی‌تواند ببیند، نه با چشم سر، نه با چشم ذهن، نه با چشم دل، نه با چشم سِرِّ، نه ذات خدا، نه صفت خدا، نه فعل خدا، نه اجمالاً، نه تفصیلاً، راه بسته است!

قائلان جواب می‌دهند، مگر لقاء او نص آیهی قرآن نیست؟! لقاء دیدن، پس چرا خدا این قدر بیان و تأکید فرموده و آن را اینقدر مهم شمرده و کسانی که امید لقاء او ندارند را زیان‌کارترین افراد برشمرده است؟!

منکران لقاء می‌گویند: مراد از لقاء خدا ملاقات نِعَم بهشتی است. در واقع در این رابطه به معنای مجازی از لقاء قائل هستند، لکن اشکالی که بر این ترجمان وارد است، اینکه اولاً، در مقام فقدان دلیل بر معنای مجازی، معنای حقیقی مراد است و در این موارد هیچ قرینه‌ای و دلیلی بر مجاز بودن معنا وجود ندارد، ثانیاً، بر فرض دلیل، باید بین معنای حقیقی و مجازی، علقه‌ای روشن و محسوس وجود داشته باشد، لیکن بین معنای نعمت و لقاء، علقه‌ای محسوس وجود ندارد. مضاف به اینکه با توجه به تعظیم معنای لقاء در قرآن، تفسیر آن به نعمت، تخفیفی محسوس در قدر و عظمت معنای آن است.

گروهی در جواب گفته‌اند که مراد از لقاء الله، لقاء ائمه (ع) است. انسان خدا را نمی‌بیند، امام را می‌تواند ببیند و به معرفت امام هم برسد؛ کسی که به لقاء امام (مظهر اسماء و صفات خداوند) رسید، به لقاء خداوند تعالی رسیده است. اشکال این سخن آن است که اینگونه لقاء درباره خود ائمه (ع) صادق نیست و ایشان را در بر نمی‌گیرد، در حالی که طبق نص آیات، لقاء الله به طریق اولی باید ائمه (ع) را هم شامل شود. در این صورت می‌پرسیم، لقاء ائمه نسبت به خداوند چگونه است؟ اگر آنها لقاء درباره‌ی امام را قبول کنند، به امکان آن اعتراف کرده‌اند، زیرا نمی‌توان گفت لقاء امام با خدا یعنی لقاء او با خود او.

عده‌ای گفته‌اند احدی از ممکنات نمی‌تواند به مقام ملاقات خدا برسد، مگر امام و پیامبر (ص).

در پاسخ می‌گوئیم پیامبر(ص) و ائمه(ع) هم ممکن الوجودند، منتهی در اثر ترکیه و تهذیب به حجاب أقرب رسیده و حقیقت متعالی را درک کرده‌اند. اگر این مطلب را اجمالاً قبول کنیم، امکان آن برای همه‌ی افراد بشر را پذیرفته‌ایم، زیرا ائمه(ع) و پیامبر(ص) پیشوایانی بودند که راهی که خودشان رفته بودند را به مردم توصیه کردند و اگر مردم راه آنها را بروند، به همان نتایج از جمله لقاء الله خواهند رسید. اگر امام و پیامبر(ص) راهی را رفته باشند که سلوک آن برای سایر افراد غیرممکن باشد، در این صورت دیگر امامت و پیشوایی معنا ندارد. اگر این راه مسدود است، امامت معنایش چیست؟

۳-۴. ملاقات در ادعیه

از جمله الفاظی که دلالت بر لقاء الله می‌کند، لفظ «نظر» است که در دعاهای زیادی وارد شده، از جمله:

«وَلَا تَحْرِمْنِي النَّظَرَ إِلَىٰ وَجْهِكَ»، «خدایا، مرا از نگاه کردن به جمالت محروم نگردان». ممکن است از این فراز چنین برداشت شود که نظر به وجه یعنی: نگاه کردن به روی خداوند، پس او وجه دارد، البته وجه خدا به صورت انسان نیست. اشکال این حرف آن است که اگر اثبات وجه (عضو) برای خداوند بکنیم، برای او جزء قائل شده‌ایم و موجود متجزی خالق نیست (متجزی یعنی دارای اجزاء)، بلکه مخلوق است، و اگر بگوئیم وجه او عالم مخلوقات است، اشکالش این است که عالم مخلوقات غیر از خالق است، در حالی که وجه او غیر از او و جدا از او نیست. «وَأَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ»، «خدایا، چشم دل ما را به نوری منور کن تا با آن نور بتوانیم به سوی تو نظر کنیم!» (دعای شعبانیه). از این عبارت امیرمؤمنان علی(ع) استفاده می‌شود که چشم ظاهری انسان نمی‌تواند خدا را ببیند، اما چشم دل می‌تواند جمال او را بنگرد. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «وَأَرْزُقُهُ النَّظَرَ إِلَىٰ وَجْهِكَ يَوْمَ تَحْجُبُهُ عَنِ الْمُجْرِمِينَ»، «خدایا، نظر به وجه خود را به پیامبرت روزی کن، هنگامی که آن نظر را از مجرمین محجوب می‌سازی» (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ص ۹۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۳۰).

طبق ظاهر بعضی از روایات، عنوان «رؤیت» ممکن است، روایتی از امیرالمؤمنین(ع) که فرمودند: «لَمْ أَكُنْ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ»، «من خدایی را که رویت نکنم، نمی‌پرستم». لکن با تأمل در

حدیث معلوم می‌شود که مراد رویت حسی نیست، زیرا حضرت در ادامه کلام خود فرمودند: «لا تُدْرِكُهُ الْعَيْنُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» (نهج البلاغه: ج ۲، ص ۹۹)، «چشم‌ها نمی‌تواند به همین مشاهده‌ی ابصار و دیدن او را بنگرد، ولیکن قلب خدا را به حقیقت ایمان درک می‌کند». از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که: «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ!» (صدوق، بی تا: ص ۱۹۱).

در بعضی از اخبار، لفظ «زیارت» وارد شده: در روایت از امیرالمؤمنین (ع) آمده که می‌فرماید: «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»، «نزدیک شد وقت زیارت خدا» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ص ۴۲). در بعضی از اخبار، لفظ «تجلی» وارد شده است. تجلی یعنی ظهور و آشکار شدن در مقابل خفاء، آنگاه که چیزی خفاء پیدا کند (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۲۹۵؛ کفعمی، ۱۴۱۸ق: ص ۹۰).

در دعای «سَمَات» می‌خوانیم: «وَبِمَجْدِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتُ بِهِ لِمُوسَى كَلِيمِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قُبَّةِ الرَّمَّانِ وَ لِإِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَبْلِ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَ لِإِسْحَاقَ صَفِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ سَعٍ وَ لِيَعْقُوبَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ إِيلَ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتُ بِهِ عَلَى الْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ دَكَّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِفًا وَ بَطَلَعَتْكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ»، «بار الها، تو را به عظمتی که بر حضرت موسی (ع) کلیمت در قبه رمان و به حضرت ابراهیم (ع) قبل از او در مسجد خیف، در بیت ایل و بر حضرت یعقوب پیامبرت تجلی کردی، سوگند می‌دهم و به آن نور و جهت که با آن بر حضرت موسی تجلی کردی و کوه نتوانست طاقت بیاورد و فروریخت و مدهوش گردید و تجلی تو در ساعیر و کوه فاران سوگند می‌دهم» (حسینی تهرانی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۰).

ظاهر این فرازاها از ادعیه و روایات به نوعی گواهی می‌دهند که تجلی ذات اقدس احدیت برای بندگان شایسته ممکن است و نمی‌توان با توجه به کثرت این عبارات در ادعیه و روایات معتبر از آنها تغافل نمود. نظیر آن عبارت معروف مناجات منسوب به امیرالمؤمنین علی (ع) است که حضرت در ادامه آن فرموده‌اند: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أُنِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»

۱. جبل فاران کوهی است نزدیک مکه، همان‌جایی که محل مناجات پیغمبر (ص) بود.

(مناجات شعبانیه)، «بار معبودا، کمال انقطاع به سوی خود را به من ارزانی دار و چشم‌های دل ما را با پرتو نظر به خودت نورانی ساز، تا جائی که دیدگان دل‌ها حجاب‌های نور را نیز بشکافد و به معدن عظمت متصل گردد و ارواح ما به عزت قداست تو ببیوندد». این فراز از دعا می‌رساند که خرق حُجُبِ ظلمت و درپی آن حُجُبِ نور برای همه ممکن نیست و سعادت است که برای محدودی روی می‌دهد و البته بعد از عبور از حجاب‌ها و نبود حجاب بین خالق و مخلوق معنایش شهود بی‌واسطه مخلوق و تجلی خالق برای مخلوق است.

۴-۴. اهل بیت (ع) و ملاقات

در موضوع ملاقات دو دسته روایات وجود دارند. براساس دسته‌ای از روایات، رویت جمال خداوند محال است، از جمله روایاتی که در اصول کافی در باب رویت ذات اقدس حق ذکر شده است، مانند: «احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم، عن علی بن معبد، عن واصل، عن عبدالله بن سنان، عن ابیه قال: حضرت ابا جعفر محمد بن علی الباقر (ع) و دخل علیه رجل من الخوارج فقال: یا ابا جعفر ائی شیء تعبد؟ قال: الله، قال: رایته؟ قال: لم تره العیون بمشاهده العیان، وَ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، لَا يُعْرَفُ بِالْقِيَاسِ، وَ لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِ، وَ لَا يُشَبَّهُ بِالنَّاسِ، مَوْصُوفٌ بِالْآيَاتِ، مَعْرُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ، لَا يَجُورُ فِي حَكْمِهِ ذَلِكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. قال: فخرج الرجل و هو يقول: الله اعلم حیث رسالته» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴، ص ۲۶). «المکتب، عن محمدالاسدی، عن ابن بزیع، عن الرضا (ع) فی قول الله عزَّ وجلَّ: لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (أنعام، ۱۰۳)، قال: لا تُدْرِكُهُ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ فَكَيْفَ تُدْرِكُهُ أَبْصَارُ الْعُيُونِ» (همان: ص ۲۹).

روایاتی نیز دلالت بر امکان رویت دارند، مانند سخن امیرالمومنین علی (ع) به ذعلب یمانی که در تفسیر خود حضرت به مشاهده قلبی و شهود باطنی تفسیر شده که چیزی غیر از رویت است. از منظر عقل نیز این درست‌ترین سخن می‌باشد، زیرا رویت حسی لوازم باطلی دارد که با دیدگاه توحیدی منافات داشته و این محظورات عبارتند از:

۱- رویت حسی مستلزم تحیی است، در حالی که ذات اقدس حق تحیی و جهت ندارد، بدیهی است وقتی به چیزی می‌نگریم باید در جهتی موجود و در جهتی معدوم باشد تا بتوان بدان نگریم و این در مورد ذاتی که با همه چیز است و جهتی از او خالی نیست، معنا ندارد.

۲- تجزیه داشتن شیئی مستلزم مکان داشتن آن بوده و چیزی که محاط در مکان است، محدود، و محدود مخلوق می‌باشد.

۳- لازمه رویت احاطه حسی بوده و احاطه مخلوق بر خالق از منظر عقل محال است، زیرا مستلزم احاطه محدود بر نامحدود می‌باشد، «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» (نساء، ۱۲۶).

اگر اشکال شود که پس آیات لقاء الله را چگونه توجیه می‌کنید؟ در پاسخ می‌گوییم لقاء به معنای مواجه شدن است، نه دیدن و رویت حسی. لذا، عرب لفظ لقاء را برای برخورد و مواجه شدن دو شیئی غیر ذی‌عقل نیز استعمال می‌کند، مانند التقاء دو عضو بدن یا دو دریا، «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» (الرحمن، ۱۹) و مراد از لقاء الهی یعنی اینکه بنده بی‌واسطه با خود خدا سخن می‌گوید، همان طور که در آیات بسیاری از قرآن کریم به سخن گفتن مستقیم خداوند با مشرکان، مومنان و اصناف دیگر تصریح شده است.

اما مراد از وجه خداوند چهره خدا نیست، زیرا در این صورت برای خداوند قائل به اجزاء شده‌ایم و شیئی متجزی، به اجزاء خود نیازمند بوده و نیازمند مخلوق است، نه خالق، بلکه طبق روایات معتبر وجه‌الله همان جهتی است که پیروی از آن جهت، انسان را به مقصد آفرینش و به جهت خداوند می‌برد. به عبارتی دیگر، راهی که پیامبر(ص) و اوصیاء گرامی(س) رفته‌اند، همان وجه (جهت) خداوند است، لذا در بسیاری از روایات ائمه(ع) به وجه‌الله تعبیر شده است. «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنْ وَيَقِي وَجْهَ رَبِّكَ» (الرحمن، ۲۷-۲۶). «وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ» (ص) هُمُ الَّذِينَ بِهِمْ يَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى دِينِهِ وَمَعْرِفَتِهِ» (صدوق، ۱۳۶۵: ص ۴۶۰). «قَوْلُهُ وَيَقِي وَجْهَ رَبِّكَ قَالَ الصَّادِقُ نَحْنُ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي لَا يَهْلِكُ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۲۷۲). «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنْ وَيَقِي وَجْهَ رَبِّكَ» و «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» فَالْتَّظَرُ إِلَى أَنْبِيَائِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ» (ع) (صدوق، ۱۳۶۲: ص ۱۱۸).

۵. نتیجه‌گیری

از دیدگاه قرآن کریم اصل خلقت انسان در سختی و تعب است. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»، «به‌راستی که انسان را در رنج آفریدیم» (بلد، ۴). «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدًّا فَمَلَأْ بِهِ»

(انشقاق، ۶). تحصیل هیچ نعمت و کمالی بدون زحمت برای انسان ممکن نیست و برای تعالی خویش همیشه در رنج است. بنابراین، پیام آیه ۶ سوره انشقاق آن است که انسان همواره در حال سیر به سوی خدا بوده و این سیر همراه با رنج و سختی است و پایان این سیر لقاء الهی می‌باشد، ولی نوع ملاقات مؤمن و کافر با خدا تفاوت دارد. مؤمن با جمال و رحمت خدا روبه‌رو می‌شود و کافر با جلال و نعمت او (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ص ۱۴۸). همچنین از منظر قرآن کریم لقاء الهی ممکن و رویت الهی محال است. نمونه‌ای از آیات که بیان‌گر امکان لقاء الهی هستند: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف، ۱۱۰)، «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأُمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد، ۲)، «مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (عنکبوت، ۵). آیه‌ای که بیان‌گر عدم امکان رویت خداوند است: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي» (أعراف، ۱۴۳) می‌باشد.

از منظر اهل بیت (ع) که مفسران حقیقی قرآن هستند نیز لقاء الله ممکن و رویت الهی محال است. با توجه به صراحت و بیان مکرر آیات متعدد قرآن کریم، بیان واضح و روشن روایات و فرازهای نورانی و آشکاری که در مناجات و دعاها ماثور از اهل بیت (ع) آمده است، لقاء الله برای انسان ممکن خواهد بود، اما دارای درجات و مراتبی است. پایین‌ترین آن متعلق به منکران لقاء الهی است که از آن محجوب خواهند بود، «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین، ۱۵).

امکان وقوع لقاء الله برای جامعه ایمانی سبب می‌شود که تلاش‌های فردی و جمعی معنای متفاوتی بیابد. این معنا را می‌توان در سطوح مختلف عبادی، اجتماعی، سیاسی و... صورت‌بندی کرد. در سطح فردی اعمال فرد با توجه به امیدواری به لقاء الله، به کیفیت ممتاز انجام می‌شود. در سطح اجتماعی (با توجه به همه تفاسیر کلامی، عرفانی، و...) خدمت به خلق جلوه‌ای از حرکت در مسیر (کدح) لقاء الله تفسیر و تعبیر شده و از این جهت سبب رشد جامعه ایمانی به صورت جمعی می‌شود. کنش‌های سیاسی فرد همچون ولایت‌پذیری و کنش‌های تابع آن همچون جهاد و یا به تعبیر امروزی مشارکت سیاسی در ابعاد مختلف، مصداقی از کدح در مسیر لقاء الله معنا می‌شود. به بیان دیگر، امکان دستیابی به لقاء الله سبب افزایش سطح امیدواری در جامعه ایمانی شده و کنش‌های فردی عبادی را به سطح سیاسی - اجتماعی ارتقاء می‌بخشد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). المناقب (فضایل اهل البيت). قم: علامه، ج ۳.
۲. بحثی در لقاء خداوند: شرح فرازهایی از مناجات شعبانیه. قابل دسترس در: <http://ensani.qomstp.ir>
۳. حسینی تهرانی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). الله شناسی. مشهد: علامه طباطبایی.
۴. حسینی طهرانی، سید محمدحسین (۱۴۲۶ق). الله شناسی. مشهد: علامه طباطبایی، ج ۲.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالقلم؛ بیروت: الدار الشامیه.
۶. رستگار، یعسوب الدین (بی تا). تفسیر البصائر. بی جا: بی نا، ج ۵۳.
۷. سید قطب، ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق، چاپ هفدهم، ج ۶.
۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۷). الملل و النحل. تهران: مؤسسه الصادق، ج ۱.
۹. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). مصباح المتهجد. بیروت: مؤسسه فقه الشیعیه.
۱۰. صدوق، ابو جعفر (بی تا). الامالی. تهران: کتابخانه اسلامی.
۱۱. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی (۱۳۶۲). التوحید. قم: جامعه مدرسین.
۱۲. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی (۱۳۶۵). الامالی. تهران: کتابخانه اسلامی.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۶ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسوه، ج ۱-۲.
۱۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین. قم: اسماعیلیان، ج ۱، ۴.
۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۴-۵.
۱۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۶.
۱۷. کفعمی، شیخ تقی الدین (۱۴۱۸ق). البلد الامین و الدرع الحصین. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۴.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). لقاء الهی. نگارش کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، ۱۷.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.113966.1444

جودوی، امیر؛ شایق، محمدرضا؛ فلاح مدواری، محمدحسن (۱۳۹۹). از «کدح» تا «لقاء الله»؛

بازخوانی اجتماعی و سیاسی امکان «لقاء الله». سیاست متعالیه، ۸ (۳۱): ص ۶۵-۸۴.